



مفهوم «منافع ملی» در علم سیاست سابقه طولانی ندارد اما مدلول و محتوای آن به آغاز اندیشه سیاسی در یونان باستان بازمی‌گردد. افلاطون و ارسطو نخستین اندیشمندانی بودند که مدعی شدند هدف و غایت فن سیاست تأمین مصالح یا خیر جمعی است و نظام‌های سیاسی را بر مبنای آن طبقه‌بندی و آسیب‌شناسی کردند. این مفهوم در سراسر تاریخ اندیشه سیاسی در آثار آکویناس، ماکیاوولی، هابز، روسو، کانت و هگل به اشکال مختلف قابل پیگیری است. با شکل‌گیری درک مدرن از ملیت در قرن نوزدهم مفاهیم مصلحت عمومی و اراده عمومی در قالب جدید ملت- دولت مطرح شد و از آن مفهوم «منافع ملی» زاییده شد که در عرصه بین‌المللی از سوی دولت‌ها نمایندگی و تأمین می‌شود. پذیرش دولت- ملت به مثابه مهم‌ترین واحد سیاسی در جهان سیاست امروزی ضروری است و قرارداد اجتماعی میان شهروندان و حاکمیت جز در چارچوب آن قابل تصور نیست. به عنوان مثال، اصول بنیادین اخلاق مدنی یا حقوق بشر به مثابه دستاوردهای مهم انسان مدرن متنازع از چارچوب ملت تنها آرمان‌های اخلاقی قابل تحسین محسوب می‌شوند نه بیشتر. نهادها و ائتلاف‌های بین‌المللی نیز، هنگامی که با هدف تأمین ارزش‌های اخلاقی یا حقوق بشری شکل بگیرند، تنها هنگامی موفق و مؤثر خواهند بود که منافع «ملی» دولت‌های مشارکت‌کننده در آن تأمین شود. بنابراین به نظر می‌رسد در جهان امروز هر نظریه سیاسی لااثرم باید در درون یک دولت- ملت مطرح شود.

با وجود این، در پردازش مفهوم «ملیت» باید به عناصر تشکیل‌دهنده آن توجه داشت. گفته شده است که ملت زاییده ترکیبی از عوامل عینی و ذهنی است. در علم سیاست و نظریه‌های ناسیونالیسم، عناصری چون نژاد، زبان، قومیت و دین به عنوان نمادهای ملیت توجه نشان داده‌اند. با این وجود، این عناصر بیشتر توضیح‌دهنده شکل‌گیری یک ملت‌اند نه تداوم و استواری آن در دنیای جدید. آنچه عنصر اخیر را که متضمن یکپارچگی شهروندان است نمایندگی می‌کند کاملاً امری است ذهنی و به بیان دقیق‌تر تخیلی. بندیکت آندرسون در اثر کلاسیک خود توضیح داده است که ملت یک برساخته ذهنی و تخیلی است که حاصل تخیل اجتماعی مردم ساکن در یک گستره جغرافیایی است (Anderson, 2006). همانگونه که پل ریگور به درستی توضیح داده است، خیال اجتماعی تلفیقی است میان درک و روایت یک جماعت تاریخی از گذشته خود و انتظارات و افق‌های مورد تصور آنها از آینده. این عنصر خیالی است که یکپارچگی اجتماعی را تضمین می‌کند نه عناصری چون نژاد، زبان و مذهب که به دلیل تحقق و تعیین تاریخی روشن، امکان تصویرسازی و تخیل جمعی را محدود می‌کند. بر این اساس، بازگشت به این عناصر و تدوین هویت نه بر اساس عناصر ذهنی بلکه بر مبنای این عوامل نه تنها به یکپارچگی ملی کشور ضربه اساسی وارد می‌کند بلکه نوعی حرکت قهقروایی و عدول از ارزش‌های دنیای مدرن به شمار می‌آید.

و مصالح ملی درک می‌شود. هر راه حل در باب سیاست، اقتصاد و اجتماع در وجه کلان باید مبنی بر نظریه‌ای باشد متکی بر مفهوم ملت و ناظر به مصالح آن. به همین دلیل برای تنظیم و ارزیابی تصمیم‌ها و کنش‌های کلان سیاسی و اجتماعی همواره محتاج نظر به سیاسی ملت هستیم.

فرانسیس فوکویاما در برخی مکتوبات اخیر خود به بحث در باب اهمیت «هویت ملی» در جوامع پرداخته است. به عقیده وی کشورهایی که در مسیر توسعه پایدار قرار دارند و قادر به ایفای نقش کلیدی در سیاست و اقتصاد بین‌المللی هستند همگی پیش‌تر دارای درکی قوی و منسجم از ملیت و هویت ملی بوده‌اند. فوکویاما تقویت مفهوم ملیت و حس ملی را به چند دلیل مهم ضروری می‌داند. دولت‌های بزرگ و قدرتمند بهتر از دولت‌های چندپاره و ضعیف می‌توانند منافع ملی شهروندان خود را در عرصه بین‌المللی تأمین کنند. امنیت ملی در این دولت‌ها بهتر تأمین می‌شود و خطر جنگ داخلی که ویران‌کننده اقتصاد و زیرساخت‌های کشور است در دولت قدرتمند ملی کم‌تر است. هویت و تعصب ملی کیفیت حکمرانی را بهبود می‌بخشد و مانع از این می‌شود که سیاستمداران و صاحبان قدرت سرمایه‌ها و منابع عمومی را به سود یک گروه قومی، قبیله‌ای، یا خانوادگی سوق دهند و در نهایت باید گفت هویت ملی قوی به تقویت سرمایه اجتماعی منجر می‌شود (Fukuyama, 2018: 9-10).

بنا به دلایل تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی، ضرورت گذار به دولت ملی در کشورهای خاورمیانه بیش از مناطق دیگر قابل مشاهده است. به جز یکی دو استثنا، عمده جوامع این منطقه در فرآیند ملت‌سازی با مشکل اساسی دست‌به‌گریبان‌اند. کشورهایی چون افغانستان، عراق و لبنان که فاقد دولت ملی قدرتمند هستند به درجات مختلف قبیله‌گرایی، جنگ داخلی و فساد ساختاری را تجربه کرده‌اند. تبدیل کردن دولت، پارلمان و حاکمیت به شرکت سهامی به شکل واضح منجر به کاهش کارآمدی و تهدید امنیت شده است. این در حالی است که تنوع قومی، زبانی، مذهبی و نژادی در ایران بسی بیشتر از این کشورهاست و لاجرم الگوهایی چون فدرالیسم که بر چندپارگی وضعی کردن حس ملی و دولت قدرتمند متمرکز است کشور را با مشکلاتی و معضلاتی به مراتب پیچیده‌تر مواجه خواهد ساخت. نکته جالب توجه این جاست که کشورهای غربی به نحو روزافزون به سوی تقویت دولت ملی در حرکت‌اند. بازگشت جریان‌های ملی‌گرا و راست‌گرا در آمریکا و کشورهای اروپایی در سال‌های اخیر حکایت از این دارد که الگوهایی چون «سیاست هویت» و «گلوبالیسم» در عمل ناکارآمدی خود را نشان داده‌اند. حتی بسیاری از کشورهای در اتحادیه اروپا به عنوان مهم‌ترین کنفدراسیون سیاسی جهان بارانه تفسیری موسع، متفاوت و حتی گاه ناقض اصول بنیادین این اتحادیه، در عرصه بین‌المللی به تعقیب منافع ملی خود مشغول‌اند و اجازه نداده‌اند که عضویت در اتحادیه به منافع ملی اساسی آنها ضربه‌ای وارد سازد.